

[مقدمات مساله اقتضا 1](#_Toc84773184)

[تذکر نکتهای از جلسه قبل 1](#_Toc84773185)

[اقسام تعلق نهی به عبادت 2](#_Toc84773186)

[تقریر محل بحث از نظر مرحوم آخوند 2](#_Toc84773187)

[داخل بودن نهی از کل عبادت و جزء آن در محل بحث 2](#_Toc84773188)

[خروج نهی از شرط از محل بحث 3](#_Toc84773189)

[تبصره مرحوم آخوند نسبت به شرط منهی عنه 3](#_Toc84773190)

[بررسی جریان بحث نسبت به وصف توسط مرحوم آخوند 3](#_Toc84773191)

[تفصیل بین واسطه در ثبوت و عروض بودن 4](#_Toc84773192)

**موضوع**: مقدمه هفتم /مقدمات بحث /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مقدمات بحث مساله اقتضا بود. در مقدمه هفتم مرحوم آخوند در صدد تاسیس اصل نسبت به مساله اصولی و فقهی بود.

# مقدمات مساله اقتضا

## تذکر نکته­ای از جلسه قبل

تذکر این نکته لازم است: در جلسه گذشته این بحث مطرح شد که آیا محل کلام داخل باب اقل و اکثر می­شود یا نه؟ مرحوم شیخ فرموده بود که داخل می­شود. بنا بر این که شک داشته باشیم نهی اقتضای فساد را دارد یا نه، مرحوم نائیین فرموده است: در جایی که اصل طبیعت امر دارد داخل در باب اقل و اکثر است. یعنی مثل صوم عیدین نباشد؛ چرا که انحلالی است و امر به طبیعت تعلق نگرفته است. مثلا امر به نماز داریم و شک داریم که آیا نهی از غصب مفسد ایننماز هست یا نه؟ بلا اشکال امر صلاتی این نماز را شامل نمی­شود. ما امتناعی هستیم و نیه را مقدم کردیم ولی مع ذلک ما شک در صحت و فساد درایم. مثل مرحوم حاج شیخ اصفهانی و مرحوم آغا ضیا که وقتی اطلاق هیئت ساقط می­شود به اطلاق ماده تمسک می­کنند و خود صلات اطلاق دارد و با اصل لفظی تمسک می­کنند و می­گویند نماز صحیح است. اما اگر به اطلاق ماده تمسک نکردیم وجه عدم صحت این است که شارع صلات را مقید به عدم دارد غصبی کرده است. در باب تزاحم هم این گونه است. کسانی که ترتب را قبول ندارند، نماز با ترک ازاله قطعا امر ندارند و در عین حال صحیح است. در تزاحم اگر کسی شبهه ایجاد کرد که آیا نماز مقید به عدم وجود امر اهمی هست یا نه، داخل در باب اقل و اکثر است. اما در محل کلام به خاطر این که منشا بطلان نماز این است که نهی، نماز را مقید کرده است، اگر تقیید زده باشد و نماز در غیر دار غصبی واجب شده باشد، نماز باطل است و اگر تقیید نزده باشد، جای حکم به صحت را دارد. طبیعی نماز را می­خواهد ولو این که امر ندارد ولی شک درایم که مقید به وقوع در غیر دار غصبی هست یا نه، برائت جاری می­شود.

بالوجدان وقتی که شک در صحت و فساد نماز می­کنیم رجوع می­کند به شک در تقید و عدم تقید می­کند و داخل در باب اقل و اکثر می­شود.

## اقسام تعلق نهی به عبادت

تعلق نهی به عبادات حالات گوناگونی دارد:

1. گاهی اوقات نهی به ذات عبادت تعلق می­گیرد. یعنی کل عبادت منهی می­شود. مثل نهی از صوم عیدین.
2. گاهی اوقات نهی به جزء عبادت تعلق می­گیرد مثل نهی از قرائت عزائم در نماز.
3. گاهی اوقات هم نهی به شرط نماز تعلق پیدا می­کند. مثل این که ستر واجب است و شرط نماز است و نهی از ستر غصبی مثلا داریم.
4. گاهی اوقات نهی به وصف ماموربه تعلق گرفته است. وصف هم دو قسم است وصف ملازم و وصف مفارق. مثلا اگر نهی به جهر از قرائت تعلق گرفته باشد و اگر گفتیم جهل به قرائت نسبت به زنان وقتی که نامحرم می­شنود حرام است، این جهر ملازم با قرائت است. مفارق هم مثل باب اجتماع امر و نهی. نهی به وصف صلات که بودن در دار غصبی تعلق گرفته است. این اقسام تعلق نهی در عبادات است. در معاملات هم این گونه است.

### تقریر محل بحث از نظر مرحوم آخوند

#### داخل بودن نهی از کل عبادت و جزء آن در محل بحث

مرحوم آخوند فرموده است: قدر متیقن که محل بحث است، قسم اول است؛ یعنی نهی به کل عبادت تعلق گرفته است. نهی از جزء عبادت هم نهی از عبادت و محل بحث است؛ ولی یک نکته اضافه دارد که در نهی از کل عبادت نیست. آن نکته این است: اگر نهی به جزء تعلق گرفته باشد، جای صحت مرکب هست. مثلا با خواندن سوره عزائم، جای تدارک وجود دارد و سوره دیگری می­خواند. البته به شرط این که از ضم آن جزء، خللی رخ ندهد. بعضی می­گویند: قران بین دو سوره مبطل نماز است. مثلا سجده در دار غصبی کرده است و فرض کنید نهی به خود سجده تعلق گرفته است و بعد استغفار کرد و ارام ارام خارج شد و سجده به زمین مباح کرده باشد، باطل است چرا که سجده زیاد شده است.

#### خروج نهی از شرط از محل بحث

مرحوم آخوند فرموده است: نهی از شرط مشروط را باطل نمی­کند و از محل بحث خارج است. زیرا شرط خارج از مرکب است. مثلا نهی از ساتر غصبی داریم که خارج از عبادت است. بعید است که مرحوم آخوند در فقه فتوا به جواز ساتر غصبی بدهد؛ اما در اصول این مطلب را گفته است. وقتی که نهی خارج از عبادت است، وجهی ندارد که خود عبادت باطل باشد؛

##### تبصره مرحوم آخوند نسبت به شرط منهی عنه

بله؛ اگر خود شرط عبادت باشد داخل در قسم اول می­شود مثل طهارات ثلات. نهی به شرط به ما هو شرط تعلق بگیرد نه این که بنفسه عبادت است. نهی کل را باطل نمی­کند؛ بلکه باطل می­شود. بله چه بسا نهی به شرط موجب بطلان عبادت می­شود؛ ولی نه از باب نهیغ بلکه از این باب که شرط از بین رفته است.

#### بررسی جریان بحث نسبت به وصف توسط مرحوم آخوند

مرحوم آخوند نسبت به وصف ملازم فرموده است: نهی از وصف ملازم نهی از خود موصوف است. وقتی نهی از وصف ملازم کرده است، مساوق با نهی از موصوف است. نهی از جهر که معنا ندارد و خود جهر که چیزی نیست پس منظورش این است که قرائت جهری نداشته باشد. پس نهی از جزء است و داخل در محل بحث است.

اگر وصف مفارق باشد، به موصوف سرایت نمی­کند. نهی از بودن در دار غصبی کرده است و بودن در دار غصبی وصف نماز شده است. مرحوم آخوند فرموده است: نهی از صفت به موصوف سرایت نمی­کرد در نتیجه به سراغ باب اجتماع امر و نهی می­رویم که در این جا وصف با موصوف یک وجود یا دو وجود دارند، اجتماعی هستیم یا عدم جواز اجتماعی. مرحوم آخوند چون که امتناعی هستند داخل در محل نزاع است و اتحاد وجودی دارند. نهی از عنوان به معنون سرایت می­کند و خود صلات هم حرام می­شود و داخل محل نزاع است. اگر جواز اجتماع شدیم به هم ربطی ندارند.

#### تفصیل بین واسطه در ثبوت و عروض بودن

بعد مرحوم آخوند اشاره به یک مطلبی می­کند. گاهی نهی از عبادت به خاطر جزء یا شرط یا وصفی که دخیل در نهی است. مثلا لا تصل فی دار الغصبی اگر داشته باشیم، آیا این نهی داخل محل بحث هست یا نه؟ منشا لا تصل، بودن غصبی و وصف است. یا به زن گفته شده لا تصل مع القراءه الجهری. این نواهی داخل در محل بحث هستند یا نه؟ مرحوم آخوند این مطالب را عقلی بحث می­کند و کاری به فقه ندارد. ایشان می­گوید: گاهی اوقات آن نهی حقیقی است و وصف و شرط و جزء واسطه در ثبوت است و این منشا شده است که این مبغوض بشود پس داخل در محل بحث است. اگر لا تصل فی موضع التهمه داشته باشیم این وصف مبغوض است و باعث شده است که خود نماز هم مبغوض شود. پس اگر این موارد واسطه در ثبوت باشند داخل در قسم اول از عبادات هستند و اما اگر نهی واسطه در عروض باشند یعنی در حقیقت نهی برای موارد است ولی عرضا به عمل استناد داده می­شود. مثل می­خواهد بگوید که در موضع تهمت نباشد ولی می­گوید لا تصل فی موضوع التهمه. یا ذروا البیع هم این گونه است. ما دو تا تکلیف نداریم یکی فاسعوا و دیگری ذروا ... بلکه یک تکلیف است برای تاکید این تکلیف گفته است ذروا البیع. در عرف هم این گونه پیش می­آید. مثلا بچه مشغول نگاه کردن تلوزیون است و دستور به گرفتن نان می­دهد و بعد می­گوید دیگر تلوزیون خاموش شود. خاموش کردن، امر جدیدی نیست. یا نهی بکند که مشغول تلوزیون نشو. به غرض تاکید این مطلب را می­گویند. این که تاکید باید با نفس و عین و .. یا به همان لفظ باشد، صحیح نیست. غرض مهم است.

مرحوم آخوند فرموده است: اگر یکی از این موارد، جزء و شرط و وصف، واسطه در ثبوت نهی بشود، علت شده که او مبغوض بشود، داخل در محل بحث است و اگر واسطه در عروض و نهی عرضی است که حقیقتا نهی نیست و خارج از محل بحث است.

بعد فرموده است: از این مطالب حال معامله هم روشن می­شود. در این جا آن نکته ای که قبلا می­گفتیم در مورد این که نهی ارشادی از محل بحث خارج است، مطرح کرده است. گاهی نهی به ذات معامله تعلق پیدا می­کند. مثل نهی از تنخیع ذبیحه. بنا بر این ارشادی نباشد. اگر نهی مولوی باشد نهی به ذات تعلق گرفته است. اگر به جزئ یا شرط یا صفت ملازم یا مفارق تعلق گرفته باشد مرحوم آخوند اشاره کرده است و مطلب را تمام کرده است.

شاید به ذهن شما هم آمده باشد که چه فرقی است بین این که خود عبادت باشد یا جزء عبادت باشد ..... این که مرحوم اخوند این تقسیم را مطرح کرده است به خاطر این است که در جزء یک خصوصیتی مطرح بوده است مثلا قِران بین دو سوره یا در وصف یک خصوصیتی بود که بحث ملازم و مفارق بود.

با قطع نظر از این مطالب، موضوع مساله این است که نهی به چیزی تعلق بگیرد که شُرِّعت لاجل للتعبد به. حالا می­خواهد جزء آن باشد یا صفت حتی غیر ملازم آن چرا که به خود عبادت رجوع می­کند.

نکته مهمی که در این جا وجود دارد در این مساله است: اگ رنهی به جزء عبادت تعلق گرفت جزء را باطل می­کند ولی کل باطل نمی­شود چرا که با تکرار کل را تصحیح می­کند مگر این که تکرار موجب خللی در کل شود.

در اینجا مرحوم نائینی مفصل وارد بحث شده است. تتمه این در جلسه بعد مطرح خواهد شد.